

بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله به شیوه دزوریلا و گلدفرید بر
تعارضات والد - فرزند در بین دانش آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان
شهرستان بهبهان

مونا سلامی*

دکتر محمد حسین پور**

دکتر یوسفعلی عطاری***

چکیده: پژوهش حاضر، به بررسی «اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله به شیوه دزوریلا و گلدفرید بر تعارضات والد- فرزند دانش آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهرستان بهبهان» پرداخته است. طرح تحقیق از روش نیمه تجربی طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه گواه می‌باشد. ابزار جمع آوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه سنجش تعارض والدین- فرزند (CP) است. شرکت کنندگان در این پژوهش کلیه دانش آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهر بهبهان در سال تحصیلی ۸۸-۸۷، و نمونه آن ۴۰ نفر از این دانش آموزان که بیشترین تعارض را با والدینشان داشتند، و با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده و در دو گروه آزمایش و گواه جایگزین شده‌اند. گروه آزمایش به مدت ۱۰ جلسه که هر جلسه آن ۷۵ دقیقه بود در جلسات مشاوره گروهی شرکت کردند. برای تحلیل داده‌ها علاوه بر روش آمار توصیفی، از آزمون t گروه‌های مستقل، تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا)، تحلیل کوواریانس چند متغیری (مانکوا)، استفاده شده است. معنی داری در این تحقیق در سطح $(0/05)$ است. و یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد، که آموزش مهارت حل مسأله به شیوه دزوریلا و گلدفرید موجب کاهش تعارضات والد - فرزند، کاهش پرخاشگری کلامی، کاهش پرخاشگری فیزیکی و افزایش استدلال دانش آموزان دختر گروه آزمایشی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حل مسأله^۱، تعارضات والد- فرزند^۲، تعارض^۳، پرخاشگری^۴.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان

mona_salame11@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان Hoseinpoor6@yahoo.com

*** استاد دانشگاه شهید چمران اهواز- Abbas_amanellahi@yahoo.com

1- problem solving
3- conflicts

2- conflict between parent-child
4- aggression

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی است که اساس حیات اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد و از مهمترین وظایف آن فرزندآوری و پرورش فرزندان است. یکی از مشکلاتی که گاهی اوقات خانواده‌ها در هنگام پرورش فرزندان با آن مواجه می‌شوند، نافرمانی و مخالفت فرزندان با خواسته‌های والدین شان می‌باشد که معمولاً در سنین نوجوانی رخ می‌دهد. این اختلافات به این دلیل است، که فرزندان با افزایش سن خواستار دگرگونی‌هایی در رفتار والدین خود هستند و در مقابل والدین اغلب تصویری از یک فرزند آرمانی در ذهن خود دارند و همواره فرزند خویش را با آرمان‌های خود مقایسه می‌کنند، که این روند به تعارض‌ها و ناسازگاری‌های بین والد و فرزند دامن می‌زند. (سموعی، ۱۳۸۲) یافته‌های مختلف پژوهشی نشان داده است، نوجوانانی بیشتر دچار بزهکاری، مشکلات انضباطی، رفتارهای ناسالم اجتماعی می‌شوند که به درستی قادر نیستند. برای مشکلات خود راه‌حل‌های مناسبی بیابند، راه‌حل‌های خود را ارزیابی کنند، و پیامد رفتارهای خود را به درستی ارزیابی کنند. چنین نوجوانانی معمولاً در واکنش به مشکلات خود یا به صورت ناگهانی و تکانه‌ای تصمیم می‌گیرند، و یا سعی دارند از مشکلات خود دوری یا اجتناب کنند. در نتیجه مشکلات آنان نه تنها حل نمی‌شود، بلکه خود باعث ایجاد مشکلات متعدد دیگری نیز می‌شود که گاه مشکلات ثانویه از مشکلات اولیه نیز بدتر، سنگین‌تر و پیچیده‌ترند. (نوری، ۱۳۸۵)

حل مسأله و آفرینندگی در بالاترین سطح فعالیت شناختی انسان قرار دارند و ارزشمندترین اهداف تربیتی و آموزشی به حساب می‌آیند. در واقع هدف عمده تمام نهادهای تربیتی و همه فعالیت‌های آموزشی ایجاد توانایی حل مسأله در افراد است. (سیف، ۱۳۸۱)

دزوریلا و گلدفرید (۱۹۷۱)، پنج مرحله تشخیص موقعیت^۱، تعریف و صورت بندی مسأله^۲، ایجاد راه‌حل‌های بدیل^۳ (متناوب)، تصمیم‌گیری^۴، و اثبات را برای حل مسأله مشخص نموده‌اند. با آموزش این مراحل به افراد سعی می‌شود توانایی مقابله با مشکلات را در آنها افزایش داده تا بتوانند به نحو مؤثری مشکل موجود را رفع نموده و راه‌حل‌های مختلفی را برای حل مسأله بیان نمایند. یکی از مهم‌ترین اصول مهارت حل مسأله، تشخیص و تأکید بر تولید راه‌حل‌های مختلف و بدیل برای حل مشکل می‌باشد و هم‌چنین در بروز تعارض‌های دوران نوجوانی، عدم شناسایی عواملی که باعث تعارض شده‌اند و دانستن راه‌حل‌هایی مختلف برای حل تعارض، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند.

1- verification

2- problem definition

3- generation If alternative

4- decision making

با توجه به مطالب عنوان شده پژوهشگر در این پژوهش به دنبال این است که مشخص کند، آموزش مهارت حل مسأله تا چه اندازه در رفع تعارض بین والدین و فرزندان و همچنین افزایش استدلال و کاهش پرخاشگری کلامی و فیزیکی آنها مؤثر است.

فلاحی بچارپس (۱۳۸۷)، در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی آموزش مهارت حل مسأله بر افزایش عزت نفس و کاهش اضطراب» به این نتایج رسیده است، که آموزش مهارت حل مسأله می تواند در بهبود یا کاهش اضطراب دانشجویان مؤثر باشد، و موجب افزایش عزت نفس و قابلیت شخصی و مواجه شدن مؤثر با مشکلات گردد.

ایمانی زاد (۱۳۸۶)، در پژوهش خود تحت عنوان بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله بر افزایش سازگاری فردی - اجتماعی به این نتایج رسیده است، که آموزش مهارت حل مسأله باعث افزایش سازگاری فردی - اجتماعی در بین زنان مطلقه می باشد.

ظهراپی (۱۳۸۵)، تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر میزان تعارض دانش آموزان پسر را مورد بررسی قرار داده و به این نتایج رسیده است، که آموزش مهارت های زندگی بر کاهش میزان تعارض دانش آموزان با والدینشان مؤثر می باشد. همچنین موجب افزایش میزان استدلال و کاهش پرخاشگری کلامی، فیزیکی می گردد.

پاپیری (۱۳۷۶)، به بررسی اثربخشی روانی آموزش گروهی مهارت حل مسأله در درمان جوانان اقدام کننده به خودکشی در شهر ایلام پرداخته است. در این پژوهش ۲۴ نفر از دانش آموزان دختر و پسر که سابقه اقدام به خودکشی داشتند به طور تصادفی انتخاب و به دو گروه آزمایشی و گواه تقسیم شدند بعد از ۱۲ جلسه آموزش مهارت حل مسأله به گروه آزمایشی این نتایج حاصل شد که آموزش مهارت حل مسأله می تواند در کاهش میزان افسردگی، کاهش میزان ناامیدی و بهبودی مهارت مقابله ای نوجوانان اقدام کننده به خودکشی مؤثر باشد.

در تحقیق دیگری که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام گرفته است سطح حل مسأله افراد افسرده و مقایسه آن را با افراد عادی مورد بررسی قرار می دهد. در این مطالعه تعداد ۸۸ نفر شرکت داشته، که شامل دو گروه بیماران افسرده و افراد عادی بودند. با استفاده از آزمون افسردگی بک و آزمون شیوه حل مسأله مشخص شد که افراد افسرده و افراد عادی تفاوت های معناداری در سبک حل مسأله استفاده می کنند. (صاحبی، ۱۳۸۰)

گلیس و کنالی (۲۰۰۸) تاثیر درمان حل مسأله (PST)^۱ را بر اختلالات افسردگی بزرگسالان مطالعه قرار دادند. و به شواهدی برای درمان حل مسأله (PST) بعنوان یک روش درمانی برای افسردگی دست یافتند.

باربیری، بوگیان، فلون و موناکا (۲۰۰۶)، در پژوهشی به تاثیر مهارت‌های حل مسأله بر توان بخشی شناختی در میان افراد مبتلا به اختلالات روانی مزمن پرداختند و نتایج نشان داد که آموزش مهارت‌های حل مسأله به اشخاص با بیماری روانی میتواند به توسعه عصب شناختی و رفع علائم بیماری کمک کند.

ویلیامز و بارت (۲۰۰۳)، تاثیر درمان حل مسأله را برای مراقبت اولیه بیماران مبتلا به افسرده خوبی یا افسردگی مینور ارزیابی کردند و آن را نسبت به درمان‌های دائمی با مدیریت کلینکی برای بیماران افسرده مینور مفیدتر یافتند.

پژوهش الیوت، هریک و ویتی^۲ (۱۹۹۳)، به نقل از پاپیری، (۱۳۷۶)، نشان می‌دهد دانش آموزانی که مهارت حل مسأله را به طور مؤثر به کار می‌گیرند، افسردگی کمتری را از خود نشان می‌دهند. این پژوهش تلاش می‌کند اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله را بر تعارضات والد-فرزند در بین دانش آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهرستان بهبهان مورد بررسی قرار دهد. آموزش مهارت حل مسأله به دانش آموزان دختر بر کاهش تعارضات آنها با والدین شان مؤثر است.

آموزش مهارت حل مسأله به دانش آموزان دختر بر افزایش توانایی استدلال آنها با والدین شان مؤثر است.

آموزش مهارت حل مسأله به دانش آموزان دختر بر کاهش پرخاشگری کلامی آنها با والدین شان مؤثر است.

آموزش مهارت حل مسأله به دانش آموزان دختر بر کاهش پرخاشگری فیزیکی آنها با والدین شان مؤثر است.

روش

در این پژوهش، از روش تحقیق نیمه تجربی طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه گواه استفاده شده است.

1- problem solving therapy

2- Herrick&Witty

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانش آموزان دختر سال اول دوره دبیرستان شهرستان بهبهان در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ می باشد.

نمونه این تحقیق مشتمل است بر ۴۰ نفر از جامعه مذکور (۲۰ نفر گروه آزمایش و ۲۰ نفر گروه گواه)، که دارای بیشترین تعارض با والدین شان بودند و برای انتخاب آنها از روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده گردید.

در نمونه گیری خوشه‌ای به جای افراد، گروه‌ها به صورت تصادفی انتخاب می شوند. این روش زمانی به کار برده می شود که انتخاب نمونه از اعضای جامعه مشکل یا غیرممکن است. به این صورت که از کلاس مدرسه یا منطقه آموزشی به جای فرد به عنوان واحد نمونه گیری استفاده می شود.

ابزار پژوهش

پرسشنامه سنجش تعارضات بین والدین و فرزندان است. این پرسشنامه دارای ۱۵ سؤال است که سه تاکتیک حل تعارض یعنی استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری فیزیکی را می سنجد، و توسط اشتراس^۱ تهیه شده است (ثنایی، ۱۳۷۹). پنج سؤال اول پرسشنامه استدلال، پنج سؤال دوم پرخاشگری کلامی و پنج سؤال سوم پرخاشگری فیزیکی را می سنجد.

سؤال‌های پرسش نامه دارای پنج درجه از خیلی کم تا خیلی زیاد هستند که میزان بروز رفتار در هر پرسش را نشان می دهند. نمرات بالا در هر مقیاس نشان دهنده تعارض در آن مقیاس می باشد. پنج سؤال پرسشنامه که مقیاس استدلال را می سنجد، به طریقه معکوس نمره گذاری می شود.

(سؤالات ۱ الی ۵) یعنی: خیلی کم=۵ کم=۴ تقریباً=۳ زیاد=۲ خیلی زیاد=۱

نمره بالا در این مقیاس نشان دهنده تعارض و استفاده کمتر از راهبردهای استدلال می باشد.

سؤالات مقیاس‌های پرخاشگری کلامی و فیزیکی به صورت مستقیم نمره گذاری می شود.

(سؤالات ۶ تا ۱۵) نمره بالا در این مقیاس نشان دهنده تعارض و استفاده بیشتر از پرخاشگری

کلامی و پرخاشگری فیزیکی می باشد. دامنه نمرات برای هر مقیاس بین ۵ تا ۲۵ می باشد. نمره ۵

نشان دهنده عدم تعارض در رابطه و نمره ۲۵ نشان دهنده بیشتر تعارض می باشد. دامنه نمرات برای

کل آزمون بین ۱۵ تا ۷۵ می باشد. نمره ۱۵ نشان دهنده عدم تعارض و نمره ۷۵ نشان دهنده وخیم بودن رابطه می باشد.

زابلی در ۱۳۸۳ پایایی پرسشنامه برای کل آزمون ۰/۷۴، و برای خرده مقیاس استدلال ۰/۵۸، برای پرخاشگری کلامی ۰/۶۵، و پرخاشگری فیزیکی ۰/۸۲، به دست آوردند. همچنین مرادی ۱۳۸۵ پایایی تست را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۲، برای کل آزمون و برای خرده مقیاس‌های استدلال ۰/۶۱، و پرخاشگری کلامی ۰/۶۹، و پرخاشگری فیزیکی ۰/۷۶ گزارش کرده است. در تحقیق حاضر، ضرایب پایایی پرسشنامه تعارض بین فرزندان و والدین با استفاده از روش آلفای کرونباخ و تنصیف محاسبه گردید. که برای کل مقیاس به ترتیب برابر با ۰/۸۵ و ۰/۶۶، و برای خرده مقیاس استدلال ۰/۸۸ و ۰/۸۰، و پرخاشگری کلامی ۰/۹۲ و ۰/۸۹، و پرخاشگری فیزیکی ۰/۷۷ و ۰/۴۰ به دست آمد. روایی تست بارها مورد تأیید قرار گرفته است. توافق اعضای مختلف خانواده در مورد تاکتیک‌های تعارض گواه بر روایی همزمان است. همچنین اطلاعات زیادی درباره روایی سازه در اختیار است، که از آن جمله اند: همبستگی نمرات تاکتیک‌های تعارض و عوامل ریسک خشونت خانواده، رفتارهای ضد اجتماعی کودکان قربانی سطوح محبت بین اعضای خانواده، و عزت نفس. (ثنایی، ۱۳۷۹)

یافته ها

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر، نمره تعارضات والدین - فرزند گروه های آزمایش و گواه در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون).

متغیر	مرحله	شاخص آماری				
		میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره	
تعارضات والدین - فرزند	پیش آزمون	آزمایش	۴۰/۸۲	۱۴/۷۵	۱۴/۵۰	۷۰/۰۰
		گواه	۴۳/۶۲	۱۳/۱۲	۲۲/۵۰	۶۷/۰۰
	پس آزمون	آزمایش	۳۰/۰۰	۱۴/۹۷	۶/۵۰	۶۰/۵۰
		گواه	۴۳/۷۲	۱۲/۹۷	۲۲/۵۰	۶۷/۰۰
	تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)	آزمایش	۱۰/۸۲	۴/۹۰	۵/۰۰	۲۳/۰۰
		گواه	-۰/۱۰	۰/۵۹۸	-۱/۰۰	۱/۵۰

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در مرحله پیش آزمون میانگین و انحراف معیار تعارض والدین - فرزند هر یک از گروه‌ها به ترتیب گروه آزمایش ۴۰/۸۲ و ۱۴/۷۵، و گروه گواه ۴۳/۶۲ و ۱۳/۱۲، در مرحله پس آزمون میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۳۰/۰۰ و ۱۴/۹۷، و گروه گواه ۴۳/۷۲ و ۱۲/۹۷، و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون) میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۱۰/۸۲ و ۴/۹۰، و گروه گواه ۰/۱۰ - و ۰/۵۹۸، می‌باشد.

جدول ۲: میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر، نمره تعارضات والدین - فرزند در زمینه استدلال گروه‌های آزمایش و گواه در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون).

متغیر	مرحله	شاخص آماری			تعداد		
		میانگین	انحراف معیار	حداقل حداکثر نمره			
تعارضات والدین - فرزند در زمینه استدلال	پیش آزمون	آزمایش	۲۴/۳۵	۹/۱۷	۴۱/۵۰	۲۰	
		گواه	۲۶/۱۲	۸/۲۰	۴۴/۵۰	۲۰	
	پس آزمون	آزمایش	۱۹/۳۰	۹/۱۱	۵/۰۰	۳۹/۰۰	۲۰
		گواه	۲۶/۱۲	۸/۱۲	۱۲/۵۰	۴۴/۵۰	۲۰
	تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)	آزمایش	۵/۰۲	۵/۷۷	-۴/۵۰	۱۵/۵۰	۲۰
		گواه	۰/۰۰	۰/۳۲۴	-۰/۵۰	۰/۵۰	۲۰

همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، در مرحله پیش آزمون میانگین و انحراف معیار تعارضات والدین - فرزند در زمینه استدلال هر یک از گروه‌ها به ترتیب گروه آزمایش ۲۴/۳۲ و ۹/۱۷، و گروه گواه ۲۶/۱۲ و ۸/۲۰، در مرحله پس آزمون میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۱۹/۳۰ و ۹/۱۱، و گروه گواه ۲۶/۱۲ و ۸/۱۲، و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون) میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۵/۰۲ و ۵/۷۷، و گروه گواه ۰/۰۰ و ۰/۳۲۴، می‌باشد.

جدول ۳: میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری کلامی گروه های آزمایش و گواه در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون).

متغیر	مرحله	شاخص آماری گروه	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر	تعداد
تعارض والدین - فرزند در زمینه پر خاشگری کلامی	پیش آزمون	آزمایش	۸/۲۲	۳/۶۵	۲/۵۰	۱۵/۵۰	۲۰
		گواه	۸/۹۰	۴/۱۷	۲/۵۰	۱۶/۰۰	۲۰
	پس آزمون	آزمایش	۵/۸۵	۳/۸۶	۱/۰۰	۱۴/۰۰	۲۰
		گواه	۸/۹۵	۴/۰۹	۲/۵۰	۱۶/۰۰	۲۰
	تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)	آزمایش	۲/۳۷	۲/۶۲	-۲/۵۰	۶/۵۰	۲۰
		گواه	-۰/۰۵	۰/۲۷۶	-۰/۵۰	۰/۵۰	۲۰

همان طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، در مرحله پیش آزمون میانگین و انحراف معیار تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری کلامی هر یک از گروه‌ها، به ترتیب گروه آزمایش ۸/۲۲ و ۳/۶۵ و گروه گواه ۸/۹۰ و ۴/۱۷، در مرحله پس آزمون میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۵/۸۵ و ۳/۸۶ و گروه گواه ۸/۹۵ و ۴/۰۹، و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)، میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۲/۳۷ و ۲/۶۲ و گروه گواه -۰/۰۵ و ۰/۲۷۶ می‌باشد.

جدول ۴: میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری فیزیکی گروه های آزمایش و گواه در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)

متغیر	مرحله	شاخص آماری گروه	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره	تعداد
تعارض والدین - فرزند در زمینه پر خاشگری فیزیکی	پیش آزمون	آزمایش	۸/۳۰	۳/۹۸	۱/۵۰	۱۹/۵۰	۲۰
		گواه	۸/۶۰	۴/۸۱	۱/۵۰	۱۸/۰۰	۲۰
	پس آزمون	آزمایش	۴/۸۰	۳/۳۳	۰/۵۰	۱۲/۰۰	۲۰
		گواه	۸/۶۵	۴/۷۸	۱/۵۰	۱۸/۰۰	۲۰
	تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)	آزمایش	۳/۵۰	۲/۴۷	-۰/۵۰	۹/۰۰	۲۰
		گواه	-۰/۰۵۰	۰/۲۲۳	-۰/۵۰	۵۰/۰	۲۰

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می شود، در مرحله پیش آزمون میانگین و انحراف معیار تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری فیزیکی هر یک از گروه ها به ترتیب گروه آزمایش ۸/۳۰ و ۳/۹۸ و گروه گواه ۸/۶۰ و ۴/۸۱، در مرحله پس آزمون میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۴/۸۰ و ۳/۳۳ و گروه گواه ۸/۶۵ و ۴/۷۸، و تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون) میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۳/۵۰ و ۲/۴۷، و گروه گواه ۰/۰۵۰ و ۰/۲۲۳ می باشد.

جدول ۵: نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون) میانگین نمره تعارض والدین - فرزند گروه های آزمایش و گواه.

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t	معنی داری P	سطح
تعارض والدین - فرزند	آزمایش	۱۰/۸۲	۴/۹۰	۳۸	۹/۹۸	۰/۰۰۰۱	
	گواه	-۰/۱۰	۰/۵۹۸				

همان طور که در جدول ۵ ملاحظه می شود، بین تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون) میانگین دانش آموزان دختر گروه آزمایش و گروه گواه از لحاظ تعارض والدین - فرزند تفاوت معنی داری وجود دارد ($t = 9/98$ و $p = 0/0001$). به عبارت دیگر، آموزش مهارت حل مسأله با توجه به تفاضل میانگین تعارض والدین - فرزند (۱۰/۸۲) دانش آموزان دختر گروه آزمایش نسبت به تفاضل میانگین (-۰/۱۰) دانش آموزان دختر گروه گواه، موجب کاهش تعارض والدین - فرزند گروه آزمایش شده است. بنابراین فرضیه اول تأیید می گردد. لازم به توضیح است، که بالا بودن نمره تفاضل در گروه آزمایش نسبت به گروه گواه با توجه به نحوه نمره گذاری مقیاس تعارض والدین - فرزند بیانگر کاهش تعارض والدین - فرزند می باشد.

جدول ۶: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) روی نمرات تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)، مؤلفه های تعارض والدین - فرزند گروه های آزمایش و گواه.

نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معنی داری
آزمون اثر پیلایی	۰/۷۹۵	۳	۳۶	۴۶/۵۱	۰/۰۰۰۱
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۲۰۵	۳	۳۶	۴۶/۵۱	۰/۰۰۰۱
آزمون اثر هتلینگ	۳/۱۷	۳	۳۶	۴۶/۵۱	۰/۰۰۰۱
آزمون بزرگترین ریشه روی	۳/۱۷	۳	۳۶	۴۶/۵۱	۰/۰۰۰۱

همان طور که در جدول ۶ مشاهده می شود، سطوح معنی داری همه آزمون‌ها، بیانگر آن هستند که بین دانش آموزان دختر گروه‌های آزمایش و گواه حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (مؤلفه های تعارض والدین - فرزند) تفاوت معنی داری وجود دارد، برای پی بردن به تفاوت، نتایج حاصل از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۷: نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها از لحاظ نمرات تفاضل (پیش آزمون - پس آزمون)، مؤلفه های تعارض والدین - فرزند گروه های آزمایش و گواه.

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری (p)
استدلال در تعارض والدین - فرزند	۲۵/۵۰	۱	۲۵/۵۰	۱۵/۱۱	۰/۰۰۰۱
تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری کلامی	۵۸/۸۰	۱	۵۸/۸۰	۱۶/۹۴	۰/۰۰۰۱
تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری فیزیکی	۱۲۶/۰۲	۱	۱۲۶/۰۲	۴۰/۹۴	۰/۰۰۰۱

همان طور که در جدول ۷ ملاحظه می شود، بین دانش آموزان دختر گروه آزمایش و دانش آموزان دختر گروه گواه از لحاظ استدلال در تعارض والدین - فرزند تفاوت معنی داری وجود دارد. ($F=15/11$ و $p=0/0001$)، بنابراین فرضیه فرعی اول تأیید می شود. به عبارت دیگر، آموزش مهارت حل مسأله با توجه به میانگین ($5/02$) دانش آموزان دختر گروه آزمایش نسبت به میانگین ($0/00$)، دانش آموزان دختر گروه گواه موجب افزایش استدلال در تعارض والدین - فرزند گروه آزمایش شده است. لازم به توضیح است که با توجه به نحوه نمره گذاری معکوس خرده مقیاس استدلال در مقیاس تعارض والدین - فرزند میانگین گروه آزمایش بیانگر افزایش استدلال می باشد.

بین دانش آموزان دختر گروه آزمایش و دانش آموزان دختر گروه گواه از لحاظ تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری کلامی تفاوت معنی داری مشاهده می شود. ($p=0/0001$ و $F=16/94$)، بنابراین فرضیه فرعی دوم تأیید می گردد. به عبارت دیگر، آموزش مهارت حل مسأله با توجه به میانگین ($2/37$) دانش آموزان دختر گروه آزمایش نسبت به میانگین ($0/05$ -) دانش آموزان دختر گروه گواه موجب کاهش تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری کلامی گروه آزمایش شده است.

بین دانش آموزان دختر گروه آزمایش و دانش آموزان دختر گروه گواه از لحاظ تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری فیزیکی تفاوت معناداری وجود دارد. ($F=40/94$ و $p=0/0001$)، بنابراین فرضیه فرعی سوم تأیید می گردد. به عبارت دیگر، آموزش مهارت حل مسأله با توجه به میانگین ($3/50$) دانش آموزان دختر گروه آزمایش نسبت به میانگین ($0/05$ -) دانش آموزان دختر گروه گواه موجب کاهش تعارض والدین - فرزند در زمینه پرخاشگری فیزیکی گروه آزمایش شده است.

یافته های جانبی نشان داد، که با بررسی متغیرهای سن، ترتیب تولد، شغل پدر، شغل مادر، بین دانش آموزان گروه آزمایش و گروه گواه از لحاظ متغیرهای تعارضات والدین - فرزند تفاوت معنی داری وجود دارد. یا به عبارت دیگر، با ورود متغیرهای ذکر شده به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس تفاوت بین دو گروه معنی دار باقی مانده و این گویای آن است که این متغیرها روی نتایج حاصل مربوط به گروه ها تأثیر ندارد.

بحث و نتیجه گیری

نتایج پژوهش در مورد فرضیه اصلی پژوهش نشان داد، که تفاوت معناداری بین میانگین گروه‌های آزمایش و گواه وجود دارد. به عبارتی دیگر متغیر آزمایشی (آموزش مهارت حل مسئله به دانش آموزان دختر) بر کاهش تعارضات آنها با والدین شان مؤثر است. همچنین نتایج این پژوهش با پژوهش‌های ایمانی زاد (۱۳۸۶)، مرادی (۱۳۸۵)، بابا پور خیرالدین (۱۳۸۱)، گلیس و کنالی (۲۰۰۸)، وود^۱ و دیویدسن (۱۹۹۳) نقل از براتی (۱۳۷۵)، هی لی^۲ و مستر پاسکوآ (۱۹۸۹) نقل از پاشا سلطانی (۱۳۸۱)، رابین و فاستر (۱۹۸۴)، نقل از مرادی (۱۳۸۵)، همخوانی دارد.

در توضیح نتیجه این فرضیه همان طور که توماس می گوید: در وجود آمدن تعارضات بین والدین و فرزندان اگر چه عوامل بسیاری دخالت دارند، اما نداشتن مهارت در حل مسائل بین فردی به عنوان یکی از عوامل مهم می تواند، در به وجود آمدن تعارض نقش مهمی را نداشته باشد و مهارت حل مسئله به عنوان یک روش درمانی به فرد می آموزد، تا از مجموعه‌ی مهارت‌های شناختی مؤثر خود برای کنار آمدن با موقعیت‌های بین فردی مشکل آفرین استفاده کند. (توماس، ۱۹۹۲، نقل از مقیمی، ۱۳۷۷)

نتایج جدول ۷ در مورد فرضیه فرعی اول پژوهش نشان داد، تفاوت معناداری بین میانگین نمرات گروه آزمایش و گواه از لحاظ استدلال در تعارض والدین به فرزند وجود دارد. به عبارتی دیگر آموزش مهارت حل مسئله به دانش آموزان دختر به عنوان متغیر مستقل در افزایش توانایی استدلال آنها با والدین شان مؤثر است، و با نتایج پژوهش‌های احمدی زاده (۱۳۷۴)، شریفی (۱۳۷۲)، کایفر، لوی، گرین، و فیلیس^۳ (۱۹۷۴)، همخوانی دارد.

در توضیح نتیجه این فرضیه می توان گفت، که آموزش مهارت‌های حل مسئله باعث می شود که دانش آموزانی که قدرت و توانایی ضعیف در مکالمه و ناتوانی در بحث کردن بر سر مشکلات و توانایی ضعیف در ارتباط کلامی به خصوص در موقعیت‌های تعارضی دارند، بعد از آموزش به این توانایی برسند که خود بتوانند، بر سر مشکلات به وجود آمده در ارتباط با والدین شان به بحث و گفتگو پردازند و مشکلات موجود را از طریق گفتگو حل نمایند.

به طور کلی گفتگو نکردن در مورد مشکل به وجود آمده، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه مشکل را به قوت خود باقی خواهد گذاشت، آموزش دادن افرادی که نمی توانند و یا

1-Wood

2- Haley

3- Kifer&Liewi&Green&phillis

نمی‌خواهند مشکل را از طریق بحث کردن حل نمایند کمک مؤثری به آنها خواهد نمود تا از توانایی استدلال کمک بگیرند و تعارض‌شان را رفع نمایند. اگر چه طرف مقابل هم باید توانایی استدلال را داشته باشد، وگرنه ممکن است مشکل به زودی رفع نگردد.

نتایج مربوط به فرضیه فرعی دوم پژوهش نشان داد، بین میانگین نمرات دانش آموزان دختر گروه آزمایشی و گواه تفاوت معنی داری وجود دارد. یعنی آموزش مهارت حل مسأله به دانش آموزان دختر گروه آزمایشی بر کاهش پرخاشگری کلامی آنها با والدین شان مؤثر است. این یافته با نتایج تحقیقات عظیمی (۱۳۷۴)، بالگور^۱ (۱۹۹۴)، ویتار و پلی تایر (۱۹۹۱)، نقل از (گلدفرید و دیویسون، ترجمه احمدی علون آبادی، ۱۳۷۱)، ریچارد و داچ^۲ (۱۹۸۲) همخوانی دارد.

با توجه به نتایج بدست آمده، از تحقیقات بالا و نظریه‌های مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت: نوجوانانی که به نافرمانی اقدام می‌کنند از خانواده‌هایی هستند که دارای والدین آزارگری می‌باشند که فاقد مهارت‌های مؤثر با فرزندانشان هستند (مورتن^۳، تونتی، واذار ۱۹۸۸). بنابراین چرخه‌ی تعاملات رفتاری خشونت آمیز به جریان می‌افتد، به این صورت که استفاده والدین از تنبیه بدنی، احتمال رفتارهای پرخاشگرانه و نافرمانی را در کودک افزایش می‌دهد، و این خود باعث تعارض بیشتر می‌شود. آنها اظهار می‌کنند که با آموزش‌های حل مسئله، مهارت‌های کنترل خود و مهارت‌های ارتباطی به طرفین می‌توان از وقوع چنین مشکلاتی کاست، و پرخاشگری را کنترل نمود. (مورتن و همکاران، ۱۹۸۸)

نتایج جدول ۷ در مورد فرضیه فرعی سوم پژوهش نشان داد، تفاوت معناداری بین میانگین دانش آموزان دختر گروه آزمایش و گروه گواه وجود دارد. به عبارتی دیگر آموزش مهارت حل مسأله به عنوان متغیر مستقل بر کاهش پرخاشگری فیزیکی آنها با والدین شان مؤثر است و با نتایج کاستنر^۴ (۱۹۹۸)، نقل از خدایاری فرد (۱۳۸۳). ریچارد و داچ (۱۹۸۲). آر فورد (۱۹۸۰)، ترجمه خدایاری فرد و عابدینی ۱۳۸۳ مطابقت دارد.

افرادی که به پرخاشگری دست می‌زنند، معمولاً نوعی نقص و کمبود در خود و خانواده خود دارند، و شیوه ارتباطی صحیح و کنار آمدن با مشکل را یاد نگرفته‌اند. و به همین خاطر می‌توان با آموزش حل مسأله به آنها تا حدودی از نقص آنها کاست و این توانایی را در آنها بوجود آورد، که در موقع به وجود آمدن مشکل بتوانند آن را به نحو احسن رفع نمایند. (ناظر، ۱۳۷۲)

1- Balaguer
2- Morton

2- Richard & Dodge
4- Kastner

با توجه به فراوانی درگیری‌ها و تعارضات والدین فرزندان و هم‌چنین برای پیشگیری از اختلالات روانی در نوجوانان و جوانانی که هنوز توانایی مقابله با مشکلات و شکست‌های زندگی را ندارند، به راهبرد آموزش مهارت حل مسأله توجه بیشتری کنند. ضمناً به ایجاد کارگاه‌های آموزشی در زمینه مهارت حل مسأله به منظور کاهش تعارضات مبادرت ورزند.

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، و هم‌چنین بحرانی بودن دوره بسیار حساس نوجوانی و جوانی به مشاوران، روان‌شناسان، به همه درمانگران پیشنهاد می‌شود، در کانون‌های اصلاح و تربیت- مراکز نگهداری از نوجوانان، راهبرد درمانی حل مسأله به عنوان روش موثر پیشگیری اولیه آموزش داده شود.

این تکنیک درمانی برای درمان دانش‌آموزان مبتلا به سایر ناهنجاری به کار گرفته شود. درباره اثربخشی مهارت حل مسأله بر آسیب‌های روانی و اجتماعی مانند فرار دختران از منزل، فرار دانش‌آموزان از مدرسه، دختران خیابانی، افسردگی، وسواس، پژوهش‌هایی انجام گیرد و به پژوهشگران بعدی توصیه می‌شود، در مورد جنس مذکر و یا با انتخاب هر دو جنس و مقایسه آنها پژوهش‌هایی در این زمینه انجام دهند.

منابع فارسی

- احمدی زاده، ج. (۱۳۷۴). بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله بر برخی از ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان تحت پوشش مراکز شبانه روزی سازمان بهزیستی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- ایمانی زاد، ا. (۱۳۸۶). بررسی اثربخشی آموزش مهارت حل مسأله بر افزایش سازگاری فردی - اجتماعی زنان مطلقه شهر کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و تحقیقات واحد اهواز.
- باباپور خیرالدین، ج. (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین شیوه حل مسأله شیوه حل تعارض و سلامت روانشناختی در میان دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- براتی باقرآباد، ط. (۱۳۷۵). تاثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

پاپیری، ا. (۱۳۷۶). بررسی اثربخشی روانی آموزش مهارت های گروهی حل مسأله در درمان نوجوانان اقدام کننده به خودکشی در ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی امیران، انستیتو روان پزشکی، تهران.

پاشا سلطانی، م. (۱۳۸۱). بررسی اثر بخشی روانی آموزش مهارت های گروهی حل مسأله در درمان نوجوانان اقدام کننده به خودکشی در ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی امیران، انستیتو روان پزشکی، تهران.

ثناپی، ب. ۱۳۷۹. مقیاس های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات رشد

دیویسون، ج؛ گلدفرد، م. (۱۹۷۶). رفتار درمانی بالینی. ترجمه احمد احمدی علون آبادی (۱۳۷۱). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

زابلی، پ. (۱۳۸۳). سنجش سودمندی روش روان نمایش گری در بهبود مهارت های رفع تعارض دختران با مادران دانش آموز سال اول دبیرسان منطقه ۲ تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خاتم.

سموعی، ر. (۱۳۸۲). بررسی نو، میزان و علل پدیده گسست ارتباطی بین دانش آموزان دوره راهنمایی و اولیای آنها در شهر اصفهان. سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان.

خدایاری فرد، م. (۱۳۸۳). مسائل نوجوانان و جوانان. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

شریفی، غ. (۱۳۷۲). بررسی اثربخشی روش آموزش مهارت حل مسأله در درمان علائم افسردگی نوجوانان شاهد. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی ایران. انستیتو روان پزشکی تهران.

صاحبی، ع. (۱۳۸۰). بررسی سبک حل مسأله در افراد افسرده و مقایسه آن با افراد عادی، مجله علوم روانشناسی، دروه اول، شماره یک، پاییز.

ظهرایی اصل، م. (۱۳۸۵). تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر میزان تعارض دانش آموزان پسر باوالدینشان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و تحقیقات واحد اهواز.

عظیمی، ع. (۱۳۷۴). بررسی تأثیر آموزش فردی مهارت حل مسأله در کاهش پرخاشگری کودکان پسر در شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

گلدفرد، م؛ دیویسون، ج. (۱۳۷۱). رفتار درمانی بالینی. ترجمه احمدی علون آبادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گلدفريد، م؛ دیویسون، ج. (۱۳۷۳). رفتار درمانی بالینی، ترجمه فرهاد ماهر. (۱۳۷۰). انتشارات قدس رضوی.

مقیمی، م. (۱۳۷۷). سازمان و مدیریت رویکرد پژوهشی، چاپ اول، تهران: انتشارات ترمه.
فلاحتی بجارپس، ا. (۱۳۷۱). بررسی آموزش مهارت حل مسئله بر افزایش عزت نفس و کاهش اضطراب در دانشجویان دختر شهر رودهن، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اهواز.

مرادی، ا. (۱۳۸۵). اثربخشی آموزش مهارت های حل مسئله بر تعارضات والد-فرزند در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

ناظر، م. (۱۳۷۲). کاربرد سر روش درمانی (آموزش مهارت های اجتماعی، آموزش کنترل خود و آموزش اداره مشروط به والدین) در کاهش رفتار پرخاشگرانه کودکان پرخاشگر. پایان نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان پزشکی تهران.

نوری، ر. (۱۳۸۵). مهارت حل مسئله. اینترنت، <http://mohsenazizi.blogf.com>.

منابع انگلیسی

- Balaguer, A. (1994). *Conflict management in the family and child adjustment. A longitudinal perspective*. Unpublished PhD dissertation, University of Denver.
- D'zurilla, T.J., & coldfried, M.R.(1971). Problem sotving and behavior modification. *Journal of Abnormal psychology*, 78, 101-126
- Gold Frieds, M., & Devison, G. (1976). *Clinical behavioral therapyj*. New York. Half Kinehart & Winston co.
- Haley, J. (1970). *Familly therapy*. *Journal of Psychology*, 8, 233-242.
- Kifer. R., Lewi S. M., Green, D., & Phillips, E. (1974). Training predelinquent youths and their parents to negotiate conflicts situations. *Journal of Applied Behavior Analysis*, 7, 357-364.
- Laura, B., Ilenaa, B., Ian. F., & Dario, L. (2006). Innovations: Rehab rounds:Problem-solving skills for cognitive rehabilitation among persons with chronic psychotic disorders in Italy. *Psychiatrics Services*, 57(2), 172-174.
- Morton, T., Twentyman, C., & Azar, S. (1988). Congnitive-behavioral assessment and treatment of child abuse. In N. Epstein,

- Schlesinger, & W. Pryden (Eds.), *Cognitive behavioral therapy with families* (pp. 87 -117), New York: Brunner/Mazel.
- Richard, B. A., & Doge, K. A. (1982). Social maladjustment and problem-solving in school-aged children. *Journal of consulting and clinical Psychology*, 50, 226-223.
- Robin A. L., & Foster, S. L.(1984). Problem-solving communication training. In P. Karogyandj and J. Steffen (Eds.), *Adolescent behavior disorders: Foundations and contemporary concerns* (pp.195 -240). Lexington, Mass.: D.C. Health.
- Sarason, I.G.(1980). *Test anxiety: Theory, research, and application*. Hillsdale, NS: Earlbaum.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی